بسم الله الرحمن الرحیم

[شمول اقدامات یدی در امربه‌معروف و نهی از منکر 2](#_Toc437161474)

[ادله نظریه مشهور 2](#_Toc437161475)

[بحث سندی روایات نهج‌البلاغه 2](#_Toc437161476)

[نتیجه‌گیری 3](#_Toc437161477)

[روایت اول 3](#_Toc437161478)

[بررسی دلالی روایت فوق 3](#_Toc437161479)

[جمع‌بندی 4](#_Toc437161480)

[نظریات در دلالت روایت فوق 4](#_Toc437161481)

[اتخاذ مبنا 5](#_Toc437161482)

[روایت دوم 5](#_Toc437161483)

[بررسی دلالی روایت 5](#_Toc437161484)

[لفظ انکار در روایت فوق 6](#_Toc437161485)

[روایت سوم 6](#_Toc437161486)

[روایاتی دیگر در این مقام 7](#_Toc437161487)

[جمع‌بندی بحث 7](#_Toc437161488)

# شمول اقدامات یدی در امربه‌معروف و نهی از منکر

بحث بسیار مهمی که در پیش رو داریم، این است که امربه‌معروف و نهی‌از‌منکر غیر از مرتبه لسانی دارای مرتبه عملی نیز هست یا خیر؟ نظر مشهور این بود که بله در نقطه مقابل این نیز احتمالاتی داده‌شده که به آن‌ها پرداخته بودیم.

## ادله نظریه مشهور

برای نظر مشهور روایاتی گفته‌شده بود که این روایات عمدتاً در باب سوم از ابواب امرونهی در کتاب امربه‌معروف و نهی از منکر بود.

### بحث سندی روایات نهج‌البلاغه

روایت نهم که ششمین دلیل است، در نهج‌البلاغه، کلمه قصار 374 است و از روایاتی است که تنها در نهج‌البلاغه ذکرشده است چراکه آنچه در نهج‌البلاغه ذکرشده است، به دو قسم است، بخش زیادی از آن‌که معتنابه است، در کتب دیگر نیز ذکرشده است؛ اما بخش دیگری نیز هست که تنها در نهج‌البلاغه ذکرشده است و لذا برای ما از اعتبار سندی لازم برخوردار نیست.

این روایت از قسم دوم است. انسان گاهی حزن می‌خورد که چرا در این موارد سید رضی اسناد را ذکر نکرده‌اند. همچنان که میزان الحکمة و موسوعة المعارف فی الکتاب و السنة نیز بدین گونه است که تنها نیمی از راه محقق را مهیا کرده‌اند، چراکه محقق برای بررسی سندی آن‌ها باید به کتب اولیه رجوع کند. تحف العقول و خصوصاً تفسیر عیاشی نیز بدین گونه است. البته ممکن است گفته شود که سید همه این روایات را بررسی کرده‌اند و با لحن قاطع بیان می‌کنند که چندان مقبول نیست.

### نتیجه‌گیری

متن اولیه سید رضی نیز در ابتدای نهج‌البلاغه، درصدد بیان این نیست که روایات آورده شده از حیث سندی بلامانع است، هرچند که اگر این مراد باشد نیز موردپذیرش ما نیست؛ چراکه ممکن است روایات تصحیح‌شده توسط ایشان نزد ما مقبول واقع نشود. مرسلات صدوق نیز موردقبول ما نیست؛ اما در قبال نهج‌البلاغه راه دیگری نیز مطرح‌شده است که مثل صحیفه رایج است و در حد شهور است که وجود اشتهار بر روی همه قسمت‌های کتاب محرز نیست.

### روایت اول

**«وَ [قَالَ ع‏] فِي كَلَامٍ آخَرَ لَهُ [غَيْرِ هَذَا] يَجْرِي هَذَا الْمَجْرَى: فَمِنْهُمُ الْمُنْكِرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ‏ لِخِصَالِ‏ الْخَيْرِ وَ مِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخَصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خَصْلَةً وَ مِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ [فَذَاكَ‏] فَذَالِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخَصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنْ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.»[[1]](#footnote-1)**

### بررسی دلالی روایت فوق

طبق این روایت فرد باید منکر با تمام اقسامش را انکار نموده باشد و چنین فردی کسی است که خصال خیر را جمع نموده است. البته مشخص است که مراد برحسب مورد و نیاز است. او زبان خود را به حرکت درمی‌آورد و با قلبش نیز انکار می‌کند ولی اقدام یدی انجام نمی‌دهد، او کسی است که بخشی را تضییع کرده است. گروه سوم کسی است که با قلبش انکار کرده و دو حالت دیگر را رها نموده است. این فرد دو بخش دیگر را تضییع نموده است.

و کسی است که هر سه قسم را رها کرده است. او فردی مرده است چراکه روح امربه‌معروف و نهی از منکر زنده‌بودن و بی‌تفاوت نبودن است؛ و همه اعمال مطلوب و جهاد درراه خدا در برابر امربه‌معروف و نهی از منکر مثل قطره‌ای در برابر دریایی مواج است؛ و امربه‌معروف و نهی از منکر در برابر حاکم جائر از همه این امور برتر است.

### جمع‌بندی

این روایت ازلحاظ سند مردود بود؛ اما ازنظر دلالت ظاهر روایت این است که امربه‌معروف و نهی از منکر شامل این مراتب می‌شود و از باب جهاد نیز نیست، چراکه جهاد را در مقابل امربه‌معروف و نهی از منکر قرارداده است. لذا این روایت ازاین‌جهت ظهور خوبی دارد. حتی اینکه گفته شود اقدام عملی بیان‌شده در روایت از باب انکار منکر و یا عنوان دیگری است، خلاف ظاهر است.

این روایت اگر معتبر بود، ممکن بود بگوییم انکار قلبی نیز مشمول همین دلیل امرونهی است. لذا از حیث دلالت دارای دلالتی قوی است. نکته دیگر در دلالت این روایت و روایت سابق این است که آیا در انکار به ید اطلاق وجود دارد؟ چراکه انکار به ید به چند صورت است؛ گاهی است که فرد کاری را انجام می‌دهد که دیگری دسترسی به شراب پیدا نکند؛ اما نوع دیگری از آن به این نحو است که او را حبس کرده یا او را ضرب‌وجرح می‌کند، وجود این نوع از اطلاق در روایت محل نظر است.

### نظریات در دلالت روایت فوق

در اینجا دو نظریه وجود دارد؛ برخی عقیده دارند، چنین دلالتی در این روایت وجود ندارد و در مقام تنویع است و فی‌الجمله اقدام یدوی را صحیح می‌داند. در نقطه مقابل کسانی قائل به اطلاق هستند چراکه ذات اقدام یدی به‌نوعی ملازمه با عملی دارد که اگر در این مقام نبود، حرام بود، چراکه منجر به تصرف در سلطنت فرد و ایذاء او می‌شد.

### اتخاذ مبنا

این احتمال دوم بعید نیست؛ و ما به‌نوعی قائل به اطلاق در اینجا هستیم، اما این اطلاق منصرف با قیودی است و باید اهم و مهم نمود که جلوتر آن را بیان خواهیم کرد. لذا این روایت برخلاف سند، از دلالت مناسبی بر قول مشهور برخوردار است. پس نظر ما این است که اگر اطلاقی نیز وجود نداشته باشد، حداقل با برخی مراتب که شامل اقدام یدی است ازلحاظ عرفی تلازم دارد. البته تا مرتبه قتل را شامل نخواهد شد.

### روایت دوم

دلیل هفتم که ادامه همین روایت دهم است، بدین نحو است که؛

**«وَ [رَوَى أَبُو جُحَيْفَةَ] عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ: [إِنَّ أَوَّلَ‏] أَوَّلُ مَا تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ‏ ثُمَ‏ بِأَلْسِنَتِكُمْ‏ ثُمَ‏ بِقُلُوبِكُمْ‏ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفاً وَ لَمْ يُنْكِرْ مُنْكَراً قُلِبَ فَجُعِلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَ أَسْفَلُهُ أَعْلَاهُ.»[[2]](#footnote-2)**

این روایت در نهج‌البلاغه و در قصار الحکم نیز نقل‌شده است. اولین چیزی که از جهاد از شما امت اسلامی گرفته می‌شود جهاد به دست، زبان و قلب است و کسی که منکر را با قلب و زبانش انکار نکند، قلب او از فطرت برگردانده می‌شود.

### بررسی دلالی روایت

این روایت نیز طبعاً سندی ندارد؛ اما ازلحاظ دلالت ممکن است کسی ادعا کند که این مراتب زیر مجموعه جهاد است؛ اما این دلالت صحیح نیست چراکه ظاهر این روایت این است که مراتب امربه‌معروف و نهی از منکر را دربر می‌گیرد، منتها جهاد دو معنا دارد؛ معنای خاص که جهاد با دشمن است و در کتاب جهاد ذکرشده است. معنای عامی نیز برای آن وجود دارد که شامل امربه‌معروف و نهی از منکر نیز می‌شود.

### لفظ انکار در روایت فوق

در اینجا معنای عام جهاد مدنظر است. نکته دیگر این است که در اینجا برخلاف روایت سابق لفظ امرونهی ذکر نشده است و بحث انکار مطرح‌شده است، لذا برخی گفته‌اند؛ این عنوانی غیر از امرونهی است؛ اما تصور ما این است که معروف و منکر در ادبیات روایات یعنی همان امربه‌معروف و نهی از منکر؛ اما قوت این نکته دوم به قوت نکته سابق نیست ولی ظهور آن در همین است.

در صورت وجود چنین ظهوری روایات به هر سه قسم امربه‌معروف و نهی از منکر اشاره دارد و اگر مرحله یدی آن نیز موردقبول قرار نگیرد، عرفاً ملازم با برخی از مراتب دیگر است.

این روایت در تفسیر قمی ذیل آیه 110 سوره انعام نیز ذکرشده است که در آنجا نیز مرسل است.

### روایت سوم

دلیل هفتم در تفسیر امام عسکری (ع) است؛

**«وَ لَقَدْ أَوْحَى اللَّهُ فِيمَا مَضَى قَبْلَكُمْ إِلَى جَبْرَئِيلَ، وَ أَمَرَهُ أَنْ يَخْسِفَ بِبَلَدٍ يَشْتَمِلُ عَلَى الْكُفَّارِ وَ الْفُجَّارِ- فَقَالَ جَبْرَئِيلُ: يَا رَبِّ أَخْسِفُ بِهِمْ إِلَّا بِفُلَانٍ الزَّاهِدِ لِيَعْرِفَ مَا ذَا يَأْمُرُ اللَّهُ بِهِ. فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: بَلِ اخْسِفْ‏ بِفُلَانٍ‏ قَبْلَهُمْ‏.»[[3]](#footnote-3)**

جبرئیل مأمور شد که بلدی را نابود کند که مشتمل بر کفار و فجار بود، جبرئیل به خداوند گفت؛ پروردگارا آنان را غیر از زاهدی که در آنجا قرار دارد، خسف می‌کنم که ندا رسید آن زاهد را قبل از آنان خسف نما. چراکه او می‌توانست ولی قیام به امربه‌معروف و نهی از منکر نکرد و با آن‌ها ارتباط دوستانه داشت.

### روایاتی دیگر در این مقام

سند این روایت تفسیر امام عسکری (ع) است که سابقاً از آن بحث شده است و ازلحاظ سند دچار خدشه است؛ اما به لحاظ دلالت این روایت نیز همانند روایت سابق است. اگر به روایتی که از مستدرک در پاورقی اینجا ذکرشده است که در ذیل روایت دوم از فقه الرضا منقول است توجه شود، ذکرشده است که حضرت در حال خواندن خطبه بودند که فردی آمد و سؤال کرد که میت احیاء کیست؟ حضرت خطبه را قطع کردند و به تشریح آن پرداختند.

روایت سوم در مستدرک در قبال وصیت امام به امام حسن (ع) یا محمد بن حنفیه (در این زمینه اختلاف است) است که؛

«وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَ أَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ وَ بَايِنْ‏ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِكَ وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ‏»[[4]](#footnote-4)

## جمع‌بندی بحث

روایات دیگری در این باب و ابواب دیگر ذکرشده است، اما مجموعه این روایات قابل کنار گذاشتن نیست و لذا بعید نیست که نظر مشهور صحیح باشد. روایات در داستان عاشورا نیز مؤید این است؛ هرچند ازلحاظ سندی بتوان اشکالاتی را وارد کرد، اما امام در چند جا این را ذکر کرده‌اند و کل عاشورا را از باب امربه‌معروف و نهی از منکر می‌دانند.

لذا ما معتقدیم در اینجا بیش از 20 حدیث و بیش ازآنچه فاضل لبنانی در کتاب خود ذکر کرده‌اند، وجود دارد و نتیجه‌ای که ایشان در آنجا گرفته‌اند، خلاف آن چیزی است که ما در اینجا بیان کردیم. چراکه ایشان یک‌به‌یک این روایات را رد نموده و گفته‌اند که فراتر از اقدام لسانی شامل مراتب امربه‌معروف و نهی از منکر نمی‌شود و اقدامات یدی را باید از بابی دیگر قرارداد.

1. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد / ج‏19 / 306 / 380 و من كلامه ع في الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر ... ص: 306 [↑](#footnote-ref-1)
2. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد / ج‏19 / 312 / 381 و من كلامه ع في بيان مراتب الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر و أن الإنكار بالقلب و هو آخر المراتب لا بد منه على كل حال ... ص: 312 [↑](#footnote-ref-2)
3. التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام / 480 / [في ذم ترك الأمر بالمعروف]: ... ص: 480 [↑](#footnote-ref-3)
4. نهج البلاغة (للصبحي صالح) / 392 / 31 و من‏[وصيته‏] وصية له ع للحسن بن علي ع كتبها إليه بحاضرين 3585 عند انصرافه من صفين ... ص: 391 [↑](#footnote-ref-4)